

اصول راهنمای رویکرد ایالات متحده آمریکا در خاور میانه، در واقع، نسبت به پیش از حمله هفتم اکتبر، دگرگشتی نداشته و هرچند این منازعه فوریت دخالت و تعامل آمریکا در منطقه را افزایش داد اما تنها یکی از چندین تحولی است که نیازمند دخالت دوباره آمریکاست. جو بایدن، رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا و برت مک گورک، نماینده ویژه‌اش در امور خاور میانه، در فوریه گذشته «دکترین بایدن» برای خاور میانه را در شورای اتلانتیک ارائه کردند: شراکت، بازدارندگی، دیپلماسی، در هم بافتگی و ارزش‌ها. هم بایدن و هم مک گورک بر مسیری برای امنیت اسرائیل تأکید گذارده‌اند که ماهیتی راهبردی دارد و فراتر از تضمین‌های متکی بر قدرت سخت است. در واقع آنها روشن ساخته‌اند که امنیت دراز مدت اسرائیل بستگی دارد به فراهم کردن این امکان برای مردم فلسطین که در یک کشور متعلق به خودشان، زندگی امنی داشته باشند. آمریکا، تنها قدرتی است که هم توانایی تضمین امنیت اسرائیل را دارد و هم توانایی تحمیل پیشرفت به سوی یک راه حل معتبر و دولتی را. مقاله اخیر بایدن (در واشنگتن پست)، اظهارات مک گورک در منامه و سخنان آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه ایالات متحده در نشست گروه هفت در هشتم نوامبر، همگی عناصری یکسان برای آماده کردن این مسیر را در خود دارند. این عناصر در بردارنده پنج گام برای غزه هستند. این پنج گام برای دستیابی به یک راه حل پایدار برای این بحران، به یک نظم آینده و اصلاح شده توجه دارد: ۱) مردم فلسطین باید در کانون و محور یک غزه پساجحان باشند؛ ۲) کرانه باختری و غزه باید تحت یک حاکمیت (از گردنده ۳) اسرائیل باید امن باشد. این خطر وجود دارد که در این شرایط بر تنش، منازعه غزه به صورت منزوی و منفرد دیده شود. فوری‌ترین نیاز آن است که منازعه اسرائیل - حماس حل و فصل شده، بازدارندگی اسرائیل دوباره برقرار شود و در مسیر یک راه حل دولتی پیشرفت حاصل شود. اما این کار باید در کنار یک مجموعه گام‌های گسترده تر آمریکا انجام شود، از جمله: ۲۰۲۱ از افغانستان و کاهش‌های بعدی حضور نظامی آمریکا.

آتش‌بس؛ گام مهم

حمله هفتم اکتبر، حماس، اعتبار بازدارندگی اسرائیل را ویران کرد، حتی اگر اسرائیل در چند هفته گذشته، قادر می‌شد که حماس را هم نابود کند، این واقعیت سر جای خودش بود، و چه اسرائیل به عنوان یک وزنه متقابل علیه ایران، زایل شده‌است. در پی آن، آمریکا دو نوا هوایی بمبار و دیگر توانمندی‌های چشمگیر نظامی را راهی منطقه کرد با هدف بازسازی ایران از گسترش منازعه. در حالی که هدف از کارزار اسرائیل در غزه، حذف حماس و احیای بازدارندگی است، شمار قابل توجه تلفات غیر نظامی، حل و فصل سیاسی سازمان‌ها را به فلسطینی‌های غزه و کرانه باختری، دشوارتر خواهد کرد. این حل و فصل و پذیرش آن توسط منطقه عربی، تأثیر بسیار بیشتری بر امنیت اسرائیل در قیاس با تلاش‌های کوتاه مدت علیه حماس خواهد داشت. به خاطر کارزار «فشار حداکثری» دولت دونالد ترامپ علیه ایران، تورو سردار قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس در سال ۲۰۲۰ و ابراز تمایل مقاومت به حملات علیه عربستان سعودی و امارات متحده عربی، دولت بایدن رویکرد فشارزدایی (کاهش فشار) در منطقه را در دستور کار قرار دهد. هدف از این سیاست، کاهش احتمال منازعه در منطقه بود و به یک آتش بس لزران اما بادوام در این منطقه، بازدارندگی، هر چند آمریکا چندین حمله در سوریه انجام داد، این حملات به تشدید نینجامید. با این حال، کاهش حضور نظامی آمریکا در منطقه و توقف فروش‌های تسلیحاتی به شریک‌ش، با این هدف بود که در عین فشارزدایی از منطقه، بازدارندگی علیه ایران بر متغیرهایی متکی باشد، از جمله بر اعتبار بازدارندگی اسرائیل؛ که اکنون دستخوش دگرگونی قرار گرفته است. تا به اینجا، ایالات متحده توانسته‌است ریسک‌های فوری همراه با حمله هفتم اکتبر حماس را خنثی کند و از گسترش چشمگیر جنگ در منطقه جلوگیری کند. هر چند منازعه اسرائیل - حماس با پایان خود فاصله زیادی دارد اما اعلام آتش‌بس موقت و آزادی بخشی از اسرا، راه را برای کمک‌های بشردوستانه و دیپلماتیک گسترده‌تر باز می‌کند. تلاش‌های اخیر، می‌تواند به کاهش تنش میان هدف اسرائیل در نابودی حماس و تلفات بعدی غیر نظامی و وخامت شرایط انسانی کمک کند.

از آنجا که بازنگری سال ۲۰۲۱ در حضور نظامی آمریکا در سطح جهان، نشان داد که ایالات متحده نیروهای کافی برای حفظ یک حضور چشمگیر و پایدار دفاعی در منطقه را فاقد است، این نظم منطقه‌ای به فشار آمریکا برای یک حل و فصل دو دولتی وابسته می‌شود. این پیشرفت به نوبه خود به اسرائیل امکان خواهد داد تا روابطش با عربستان سعودی و اعدای سازی کند و به طور گسترده‌تری در منطقه ادغام شود. در راس دستاوردهای یک عادی‌سازی گسترده‌تر، توافق امنیتی آمریکا که دولت‌های منطقه خواهان آن هستند، تعهد آمریکا را به دفاع از منطقه نشان خواهد داد. موفقیت آینده این تلاش‌ها، به دلایل زیادی، وابسته به این است که آمریکا چگونه می‌تواند اقدامات اسرائیل را شکل دهد. یک گام مهم در این مسیر، آتش‌بس موقت و آزادی بخشی از اسراست.

غلامرضا ظفر یفیان در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

اصلاح طلبی

وارد دوران انسداد سیاسی نمی‌شود

اصلاح طلبان به جامعه قدرتمند و دولت قوی می‌اندیشند
جمهوریت به انتخابات وابسته است



انتخابات برای برخی در دولت سیزدهم موضوعیت ندارد

آرمان ملی - احسان اسقایی: اصلاح طلبان و فعالیت تشکیلاتی آنها تنها زمان انتخابات رونق می‌گیرد، با این وجود تحرک تشکیلاتی واقعی از سوی احزاب این جریان سیاسی برای فعالیت در انتخابات پیش روی مجلس شورای اسلامی و خبرگان رهبری دیده نمی‌شود. دلایل مختلفی برای این مورد وجود دارد. از جمله اینکه این تشکل سیاسی به علت اینکه همواره از سوی نهادهای نظارتی با چوب تادیب نظارت از صحنه انتخابات رانده می‌شود دیگر تمایلی ندارد که در صحنه انتخابات نقش آفرینی کند. همچنین اصلاح طلبان زمینه‌ای را برای فعالیت خود در عرصه واقعی سیاسی مشاهده نمی‌کنند. از این رو عطای بازگویی در صحنه سیاست را به لقایش بخشیدند و به کجی خنجر دیده

و عملا در سطح و سطوح گوناگون انتخابات تحرکی انجام نمی‌دهند. برای بررسی استراتژی انتخاباتی اصلاح طلبان همچنین بررسی شرایط سیاسی کشور در آستانه انتخابات مجلس شورای اسلامی و خبرگان رهبری «آرمان ملی» با غلامرضا ظفر یفیان، فعال سیاسی اصلاح طلب به گفت‌وگو پرداخته‌است. غلامرضا ظفر یفیان معتقد است: اصلاح طلبان و احزاب انتخابات همواره در انتخابات رخت فعالیت بر تن می‌کنند حال اینکه در این دوره عملاً تحرکی از سوی آنها به دلایلی از جمله پیش بینی رد صلاحیت‌ها مشاهده نمی‌شود. او معتقد است اصلاح طلبان صحنه سیاست را ترک نکرده‌اند بلکه به جامعه قدرتمند و دولت قوی می‌اندیشند.

البته گویا ابتدا پالس‌هایی برای ورود اصلاح طلبان به انتخابات ارسال شده بود؟

به نظر می‌رسید که با منافدی باز شده در تایید صلاحیت‌ها با نگاه گشوده‌تری به مساله نگاه شود که در ۲۸درصد افرادی که در انتخابات پیش ثبت‌نام کردند، نشان داد که اتفاقاً هیات‌های اجرایی قصد رکورد شکنی در رد صلاحیت‌ها را داشته. در نتیجه چنین اقداماتی است که این گونه به نظر می‌رسد اصلاح طلبان دیگر نگاه قبلی به انتخابات را ندارند.

اصلاح طلبان خود در کجای زمین بازی سیاست ورزی در ایران می‌بینند؟

اصلاح طلبان معتقدند در میانه دو جریان سیاسی قرار دارند؛ یکی جریان برانداز که نه اعتقادی به رشد کشور دارد و نه اعتقادی به مردم دارند و مشاهده کردیم در فجایی که در غزه رخ داد براندازها به آمریکا و اسرائیل هشدار دادند که چرا به سراغ غزه می‌روید و باید به سراغ ایران بروید. بنابراین براندازها نه موضوعات کشور و نه مردم و نه ایران را برای خود مهم نمی‌دانند لذا به دنبال تنش‌ها شورش‌ها و برهم ریختگی هستند که جز عقب‌ماندگی‌های بیشتر و آسیب‌های بنیادی برای کشور را ایجاد نمی‌کنند. از طرف دیگر در داخل کشور هم جریانی که امروز در مدار مدیریت کشور تکیه زده این جریان حتی در درون جریان اصولگرا جز انقباضی‌ترین جریان سیاسی اصولگرا این است و شاهد بودیم که یکی از افراد شاخص این جریان حتی خالص سازی را مترداف شایسته سالاری معرفی کرد و نیروی دیگر آنها اطاعت مطلق را از جامعه خواسته بود. این جریان در واقع با نگاهی که به صحنه اعتقادی و سیاسی خود دارد معتقد است که جامعه باید بیرو باشد و قومی پیشرو حتی اگر از اقلیت‌ترین شکل خود باشد، آن جریان پیشرو باید نقش لکوموتیو جامعه را عهده دار باشد. هر دوی اینها یک نتیجه را در داخل کشور ایجاد می‌کنند و آن دلسردی مردم به حضور در عرصه سیاست ورزی است. جریان تخریبگر قصد نابودی بنیادها را دارد و نهادهای ملی و فرهنگی را خراب شده می‌خواهد و برخی جریانات داخلی هم البته سرمایه اجتماعی و مردم را نادیده می‌گیرند. اصلاح طلبان در این شرایط که فضای سیاست‌ورزی کمرنگ‌تر از قبل می‌شود به علت مبانی اعتقادی خود معتقدند که باید به پیشرفت ایران فکر کرد چرا که ایران ظرفی است که در آن اسلام و فرهنگ غنی محقق شده و این ایران را باید با شیوه‌های اصلاحی و شیفت پارادایم پیش ببرد.

جامعه قوی که به شعار اصلاح طلبان تبدیل شده در چه معناست؟

هر مقدار که جامعه تقویت شود طبیعتاً از یکسو با جریان‌های افراطی روبرو می‌شود و از سوی دیگر مطالبات به حق خود را در عرصه‌های ممکن طلب می‌کند و نهایتاً یک جامعه قوی می‌تواند به تشکیل یک دولت قوی کمک کند و نیست اصلاح طلبان از تشکیل یک جامعه قوی دولتی قوی برای پیشرفت کشور است.

با تشکیل جامعه و دولت قوی چه اتفاقی در جامعه خواهد افتاد که اصلاح طلبان همه فکر و ذکر خود را روی این دو تئوری متمرکز کرده‌اند؟

با تشکیل جامعه قوی حقیقتاً یک دولت قوی به وجود می‌آید و در این صورت جامعه مسیر درست خود را انتخاب خواهد کرد. بنابراین از این منظر اصلاح طلبان در حال بازسازی خود هستند تا در عرصه هویت جامعه نقش موثرتری ایفا کنند اما چون در این عرصه کمتر تمرین کرده‌اند طبیعتاً این کار باید هم خود را تقویت کند و هم اینکه مبانی نظری برای خود بسازد و هم پیوندهای اجتماعی را ایجاد کند تا بتواند همچنان نقش اصلاح طلبانه خود را در جامعه ایجاد کند. نقشی که به اعتدالی ایران در جغرافیای خود و جهان می‌اندیشد و ایرانی توسعه یافته با مردمانی فرهنگی و معتقد به اسلام را در نظر دارد و به نظر می‌رسد آنچه خواست بخش مهمی از جامعه ایران است این مسیر است که اصلاح طلبان و در مجموع جریان اصلاح طلبی به دنبال آن هستند تا این مسیر را در جامعه با لحاظ ملاحظات دینی و مردمی ایجاد کنند.

واقعیت آن است که اصلاح طلبان دچار انسداد نشده‌اند. در سالیان اخیر و از زمانی که جریان چپ فعال شد و جریانی به نام اصلاح طلب درون جریان چپ پایه عرصه سیاست گذاشت، اساساً فعالیت این جریان سیاست محور و انتخابات محور تعریف شد. طبیعتاً در همین راستا هم شاهدیم که تنها در زمان انتخابات اصلاح طلبان از یک جنب و جوش چند برابر در فعالیت‌های قبلی خود برخوردار می‌شوند

مهم ترین عرصه‌ای که می‌تواند امید و اعتماد عمومی را بازسازی کند انتخابات است.

باید بعد از حوادث سال گذشته در سیاست‌های انتخاباتی بر مبنای انقباضی که ایجاد شده بود، تغییراتی را ایجاد می‌کردند اما آنچه در عمل رخ داد به رغم اینکه رهبری انقلاب خواهان حضور پرشور مردم هستند، شاهد بودیم که تاکنون تحولی در این زمینه ایجاد نشد. در حالی که انتظار این بود که دولت مستقر تمهیداتی را ببیندیشد که عرصه انتخابات همه گیر تر شود اما در عمل مشاهده شد حتی آن رویه‌هایی که غلط بود و در انتخابات گذشته رخ داده بود بعضاً در اصلاح قانون انتخابات به قانون تبدیل شد.

چرا در این دولت و مجلس چنین تصمیماتی را برای قانون انتخابات گرفتند؟

به نظر می‌رسد انتخابات برای برخی در دولت کنونی موضوعیت ندارد و طبیعتاً به حضور حداکثری مردم هم در عمل و هم در منطق عملی معتقد نیستند. همین تصمیمات هم از سرعت اصلاح طلبان در انتخابات کاسته است. اصلاح طلبان که همواره در نزدیکی انتخابات از سرعت بیشتری برخوردار می‌شدند و ستادهای مختلف تشکیل می‌داده و بر شور انتخاباتی می‌افزودند دیگر زمینه‌ای را برای فعالیت خود نیافتند. در این ۴۰ سال مساله انتخابات یک مساله حیاتی و سیاسی برای اصلاح طلبان بوده اما شاهد هستیم که تحت این فضا سازی‌ها شور حرکت از جریان اصلاح طلب در انتخابات گرفته شد.

با تشکیل جامعه قوی حقیقتاً یک دولت قوی به وجود می‌آید و در این صورت جامعه مسیر درست خود را انتخاب خواهد کرد. بنابراین از این منظر اصلاح طلبان در حال بازسازی خود هستند تا در عرصه هویت جامعه نقش موثرتری ایفا کنند اما چون در این عرصه کمتر تمرین کرده‌اند طبیعتاً این کار باید هم خود را تقویت کند و هم اینکه مبانی نظری برای خود بسازد و هم پیوندهای اجتماعی را ایجاد کند تا بتواند همچنان نقش اصلاح طلبانه خود را در جامعه ایجاد کند

نگره

افزایش درآمدهای دولت باید از جیب ثروتمندان حاصل شود، نه حقوق بگیران
آلبرت بغازیان: دولت جلوی فرار مالیاتی را بگیرد

لایحه بودجه ۱۴۰۳ در حالی طی هفته گذشته منتشر شد که با حواشی و انتقاداتی مواجه بوده است. نگاهی به جزئیات لایحه بودجه ۱۴۰۳ نشان می‌دهد سازوکارهای افزایش حقوق و وصول مالیات به ضرر اقشار حقوق بگیر تنظیم شده است. یکی از برجسته‌ترین نکات بودجه ۱۴۰۳ افزایش قابل توجه سهم درآمدهای مالیاتی از سرجمع منابع لایحه تدوین شده توسط دولت و سازمان برنامه و بودجه است. نگاهی به جدول سقف درآمدهای دولت نشان می‌دهد در حالی که درآمدهای تعیین شده از محل مالیات برای وصول در سال ۱۴۰۳ حدود ۳۷۰ همت رشد کرده که ظاهراً قسمت جدی از این افزایش روی دوش حقوق بگیران است. همچنین بر اساس لایحه بودجه ۱۴۰۳ سقف درآمدهای مالیاتی از ۷۴۸ هزار میلیارد تومان سال ۱۴۰۲ با افزایش ۵۰ درصدی و رشد ۳۷۰ هزار میلیارد تومانی به یک هزار ۱۲۰ هزار میلیارد تومان خواهد رسید.

فقدان عدالت مالیاتی

یک اقتصاددان و استاد دانشگاه درباره این روند اعتقاد دارد که هر قدر تکیه بودجه به مالیات باشد به نفع اقتصاد است، اما این روش اجرا که قرار است ۹۰ درصد مالیات از حداقل بگیران تأمین شود از مشکلات جدی این طرح است. آلبرت بغازیان، درباره روند تازه دریافت مالیات از شهروندان در بودجه ۱۴۰۳ اظهار داشت: مساله مالیات‌ها در ایران از همان ابتدا غلط پایه‌گذاری شده. توجه کنید اگر از همان ابتدا بحث دریافت مالیات‌ها روی یک پایه اصولی بنا می‌شد و درست تنظیم می‌شد اکنون نیاز نبود که بخشی از قوانین را عوض کنند یا بر گروه‌های پرداخت کننده، اضافه کنند یا پایه مالیاتی را افزایش دهند، یا به درآمدهای پایین‌تر و ابتدایی نیز مالیات وضع کنند، در حالی که در بسیاری از مواقع معاف بوده است.

این تغییرات مداوم با اضافه شدن پایه‌های مالیاتی به طور مکرر نشان می‌دهد که به نوعی هر چند بحث اقتصادی ماجرا درست است، اما از نظر اجتماعی از همان ابتدا نباید ایجاد حقی می‌شد که حالا با حذف آن، تضییع حق صورت بگیرد.

این استاد دانشگاه اظهار کرد: عدالت مالیاتی این نیست که بخواهند مالیات را برای یک جامعه وضع کنند و در عوض برای مساله تجمع درآمدها که این همه سال روی آن صحبت شده، هیچ اقدامی همچنان صورت نگیرد. بغازیان همچنین با اشاره به وعده‌های دریافت مالیات از نجومی بگیران و ثروتمندان نیز می‌گوید: «درباره مساله دریافت مالیات از لاکچری‌ها یا خانه‌های خالی نیز می‌بینید که بارها صحبت شده، اما اقدامی صورت نمی‌گیرد، در حالی که سامانه‌های آن نیز وجود دارد و یا در بحث فرار مالیاتی یا معافیت‌هایی که برخی سازمان‌ها دارند نیز هیچ زمانی دولت‌ها نتوانستند حریف این فرارها و معافیت‌های مالیاتی شوند و عملاً هیچ کاری انجام نشده است.» وی تصریح کرد: توجه کنید مبنای اقتصاد دولت‌ها در پایه مالیات بنا شده و اقتصاد کشور را نیز بر همین اساس اداره می‌کنند. البته که برخی دولت‌ها نیز دارای درآمدهای نفت و گاز و کلا حوزه انرژی هستند، اما در ارزیابی کلی، این مالیات است که کشورها را اداره می‌کند. کشورهای دارای پایه انرژی، مساله جدایی هستند که خوب مثلاً خود ایران نیز یکی از همین موارد بوده است و به نوعی جزو کشورهای در حال توسعه محسوب می‌شویم، اما دارای ثروت نیز هستیم. این کارشناس مسائل اقتصادی با اشاره به تغییر پایه بودجه‌ها در درآمد نفتی به درآمد مالیاتی عنوان کرد: حالا نیز به نظر می‌رسد بهتر است دولت به جای این که روی حداقل حقوق و دستمزد مالیات تعیین و به نوعی نارضایتی عمومی ایجاد کند، به سراغ فرارهای مالیاتی و معافیت‌های مالیاتی که طبق یکسری شرایطی به برخی نهادها و موسسات داده شده، برود. در حقیقت دولت اکنون به جای فشار به حداقل بگیران، بهتر است به سراغ معافیت‌ها و فرارهای مالیاتی برود. توجه کنید به طور عموم در کشورهایی با سازوکار درست مالیاتی، ۹۰ درصد مالیات را ۱۰ درصد افراد جامعه می‌پردازند. مثلاً توجه کنید حدود ۸۰ درصد مالیات در آمریکا را همان ۱۰ درصد ثروتمند جامعه بر عهده دارند و می‌پردازند، در حالی که در ایران به نظر می‌رسد این عدد ۱۰ درصد ثروتمندان، ۱۰ درصد مالیات را بپردازند و باز به نظر می‌رسد در ایران شهروندان ناچار هستند جور ثروتمندان جامعه را بکشند. آن هم در حالی که همان ثروتمندان نیز انواع روش‌های فرار مالیاتی را بلد هستند، و بخشی از معاملاتشان بدون خط و ربط ثبتی در جریان است و به نوعی معامله مویابلی انجام می‌دهند.

اقتصاد بیزمینی و فرار مالیاتی

بغازیان همچنین درباره مساله مالیات توری بیان کرد: باید توجه کرد که اکنون بخشی از درآمد دولت را نیز باید حاصل مالیات توری دانست. کسری بودجه و افزایش نقدینگی و رشد پایه پولی باعث افزایش تورم می‌شود و این فشار تورم را حقوق بگیران ثابت هستند که در نهایت از آن منصرف می‌شوند. این روش نیز بدان معناست که دولت با چاپ کسری پول بخشی از تورمی که ناشی از اقدام خودش به اصطلاحاً به آن مالیات توری گفته می‌شود.

وی همچنین با اشاره به مساله معافیت و فرارهای مالیاتی در کشور بیان کرد: در بحث فرار مالیاتی باید توجه کرد که بخشی از فعالیت‌های اقتصادی بیزمینی است و این یعنی این فعالیت‌ها ثبت نمی‌شود، اما بالاخره تراکنش‌های بانکی آن وجود دارد و اتفاقاً در برنامه رسی نیز که اخیراً بانک مرکزی در همایش سالانه خود مطرح کرد که در خصوص قاچاق کالا و ارز سامانه‌ای را طراحی کرده و پیگیر هستند، اگر از آن استفاده شود، فرارهای مالیاتی از طریق تراکنش‌ها کشف می‌شود.